

# قوانین جمهوری

۳

ترجمه احمد ولانی

گذشته از اینگونه شباهت ها و این موارد قانون جمهوری و کتاب «عهد» از بسیاری جهات دیگر هم با یکدیگر شبیه هستند مثلاً: کتاب «عهد نخست طرز پرشش «یهوی» (خروج ص ۲۰) را شرح میدهد و سپس از موا قانون گفتگو و بالاخره به بند و اندرز ختم میکند قانون جمهوری هم نخست عظمت و بزرگی جمهوری و بعد مواد قانون را مینویسد و سپس بآیندگان اخلاف اندرز میدهد که از قوانین او پیروی کنند.

باید دانست که در بعض قوانین مانند مراجعه به آلهه بقدری قانون جمهوری با کتاب عهد شباهت دارد که گویی هر دو از یکفر هستند بهمین جهت علمای کلبی در تفسیر بعضی ازین قوانین در دین موسی باشکال برخورد عاجز ماندند تا اینکه قوانین جمهوری را یافته و از آنرا منشأ اشکال خود را دانستند که از کجاست. مثلاً در سفر خروج (ص ۶۲۱ آیه ۶ و ص ۶۲۲ آیه ۸ و ۹ نوشته که دزد را باید برای سوگند خوردن نزد آله یا آلهه برد در صورتیکه این با دین یهود که دینی توحیدی است کاملاً مخالفت دارد در اینجا علماء ناگزیر شدند از اینکه بگویند مقصود از آله یا آلهه همان قضاة هستند ولی در قانون جمهوری معلومست که مقصود از آله و آلهه بیکرهای است که مردم بر او دادخواهی نزد آنها میبرفتند.

دلایلی که این دانشمندان میآورند برای اینکه قوانین یهود از قوانین بابلیان گرفته شده بسیار و از آنجمله اینست که می گویند: یهودان تا چند سده پیش از موسی نوشتن زبان عبری را نمیدانستند و به آن زبان چیزی نمینوشتند اگر گاهی مجبور میشدند که نامه یا سند یا چیز دیگری که لازم بود بنویسند

مانند بابلیان بزبان بابلی و خط میخی مینوشتند . دلیل دیگر اینکه کاوش کنندگان آثار باستان مصر در ۱۸۸۷ در تپه عمارنه نوشته هائی سفالین بخط میخی یافتند که پس از بازجوئی دانسته شد که نوشته هانامه هائی سیاسی بود که (اسوروبات) پادشاه آشور و « بورناوریاش » شاه بابل و چندتن از بزرگان فلسطین به (امنوفیس) سوم پادشاه مصر نوشته بودند و همه آنها بزبان بابلی بود . چرا مردمان فلسطین برای پادشاه مصر بزبان و خطی بیگانه نامه مینوشتند ؟ جزاین نمیتوانیم بگوئیم که زبان عبری در آنزمان زبان نوشتن نبود و گرنه با موازین خردراست نمی آید که عبرانیها با داشتن خط نامه های خود را بزبان بیگانه بنویسند و با اینکه از دیرباز زبان عبری در فلسطین معمول بوده قدیمترین نمونه که از آنها بدست آمده نوشته ایست در روی برنز که برای بعل لبنان (۱) نوشته شده است .

از این دلایل نتیجه میگیرند که عبرانیان بتمدن بابل با دیده احترام مینگریستند برای اینکه خود دارای تمدن نبودند و بابلیان در برترین مراتب تمدن آن زمان میزیستند تا آنجا که ملتهای همزمانشان مجبور شدند زبان آنان را بیاموزند تا از تمدن و علوم بهره یابند همچنانکه در دوره تسلط رومیان که دوره رواج علوم و آداب یونانی بود همه مردم برای آموختن فلسفه یونان بزبان یونانی یاد می گرفتند و در قرون وسطی فرنگیان برای آگاه شدن از علوم اسلامی زبان تازی می آموختند و امروزه ما برای آموختن علوم جدید بزبانهای اروپائی روی آورده ایم . در زمانی که گیتی در پرده جهالت و نادانی پوشیده بود (بعجز مصر) بابلیان چون ستارگان درخشانی در آسمان علوم و فلسفه خود نمائی میگردند و مردم از راههای دور به آن مرکز علم و فلسفه میشتافتند و زبانشانرا که کلید خزاین معرفت و دانش ایشان بود می آموختند تا به آن گنجینه های گرانبها دست یابند و مردمان فلسطین و ارمینیه از همین کسان بودند .

کاوش کنندگان در تپه «عمارنه» نامه‌هایی از «میتانی» یکی از پادشاهان ارنیه بین‌النهرین یافتند که زبان بابلی و خط میخی بود. پارسیان قدیم هم به همین خط و زبان می‌نوشتند.

غالباً اقتباس‌هایی که از این خط و زبان میشد اینگونه بود که ملتها تا اندک آشنائی به آن پیدا میکردند بجای آوزان زبان خود را باین لغت و خط می‌نوشتند مانند ارمنیان و فارسیان آوزان که پس از آنکه زبان بابلی را آموختند و چندی هم آوزان در میانشان معمول بود آنرا گذاشته و نوشتن زبان خود بخط میخی آغاز کردند چنانکه فارسیان و ترکان و هندیان امروز هم باواژه‌های تازی می‌خوانند و می‌نگارند.

بنا بر قرائنی که دیده شده گویا خط میخی در عبریان چندان دوامی نکرده و بزودی از میان رفته است زیرا در غیر این صورت بایستی آنها هم مانند مله‌های دیگر نوشته‌هایی باین خط یادگار گذاشته باشند و نیز زبان فنیقی‌ها را هم نمیدانستند چه بدانستن این زبان دیگر احتیاجی بنوشتن باخط میخی نداشتند ولی زبان بابلی هم در اندک زمان از رواج افتاد و به همین جهت است که با همه کاوشها از آثار این زبان در فلسطین جز اندکی نیافته اند و بر آجر نبشته‌هایی که در تپه «عمارنه» یافتند نه نامی از بنی اسرائیل بود و نه چیزی که بپودن آنها در آن زمان دلالت کند و نیز میدانیم که «برنابوریش» هفت سده پس از حمورابی در بابل سلطنت کرد بنا بر این آمدن بنی اسرائیل بکنعان دست کم باید هفتصد سال پس از حمورابی باشد.

نتیجه‌ایکه این محققین از تحقیقات خود میگیرند اینستکه قانون حمورابی هشتصد سال پیش از آمدن موسی بارواج زبان بابلی در سراسر دنیای آرزوز انتشار یافته بود و ملت یهود در آن زمان بسادگی و بربریت میزیستند بنابراین

نمی‌توان گفت کاهنان و علماء یهود از این قانون بی اطلاع بودند و در صورت اطلاع داشتن از آن چطور میشود با اینکه هر دو از يك نژاد و اصل بودند یهودان از آن قانون اقتباس نکرده باشند؟ و میگویند یهود قانون حمورابی را گرفته و باقتضای زمان و موافق حال خود آنرا اصلاح کرده و فوائد دینی را بدان افزوده اند و علت تصرفات و تغییر در آن این بود که قانون حمورابی تنها قانون اجتماعی و همه سخنش از بازرگانی، کشاورزی، ارث و مانند آنها بود و جز در ضمن مطالب دیگر نامی از آله و آلهه و مراسم دینی در آن نبود در صورتیکه بنیان و شالوده تعلیمات یهود دین و الهیات بوده و قوانین معاملات و تجارت از فروع و ملحقیات شمرده شده است.

ولی با اینهمه دلایل و تحقیق و تطبیق برای رسیدن بحقیقت این موضوع باز جوئی و تتبع بسیار لازم است و با اینکه علماء و روحانیان یهود در این امر کوشش فوق العاده میکنند از نتایج زحمات و مساعی آنان چیزی تازه بدست نیامده است و امید آنهم نیست که با این روشی که پیش گرفته‌اند نتیجه صحیح و قطعی بدست آید مگر آنکه راه دیگری برای تحقیقات خود پیدا کنند و گر نه بصرف اینکه عقیده مند باشند قوانین از عالم بالا نازل و از طرف خدا موسی وحی شده کافی نیست که بیکبارگی مسئله را حل شده بگیریم.

باید دانست که حمورابی هم قانون را خود بخود وضع نکرده بلکه قانون او مجموعه است از قوانین و ادیان پیشین که بگذشتن سده‌ها و گوناگونی زمان و قانون تکامل رفته رفته باین صورت در آمده و از آثار بابلی خشت نبشته بزبان اکادی یافتند که هم اکنون در موزه انگلیس ضبط است و با دانستن اینکه بابلیان زبان اکادی را در حدود سدهٔ بیست و یکم پیش از میلاد ترك گفتند و از پیدا شدن این خشت نبشته و قرائن دیگر مسلم میگردد که قوانینی هم پیش از حمورابی بوده که حمورابی آنها را ترجمه یا تلخیص و با مقتضیات زمان متناسب کرده و بنام خود انتشار داده است.

اینک ترجمه ای از آن خشت نبشته را در اینجا مینگاریم تا خوانندگان ببینند چگونه حمورابی آنها را با اندک تغییر جزو قانون خود ساخته است .

(۱) اگر بگری بگری خود بگوید « تو پدر من نیستی » باید او را داغ کنند و بند نمایند و مانند بردگان بفروشند<sup>۱</sup> مربوط قانون حمورابی ۱۹۲ و ۱۴۶ و ۲۲۶ .

(۲) اگر بگری بگری بپدرش بگوید « تو مادر من نیستی » باید صورت او را داغ و از خانه بیرونش کرد .

(۳) اگر مادری بپسرش بگوید « تو پسر من نیستی » از دارائی خود محروم میشود .

(۴) اگر زن بمرده خویش خشم بگیرد و بگوید « تو شوهر من نیستی » باید او را در آب غرق کرد (۱۴۲ و ۱۴۳ قانون حمورابی)

(۵) اگر شوهر بزانش بگوید « تو زن من نیستی » باید نیم من تقره<sup>۲</sup> باو بدهد (۱۳۷ و ۱۴۰ قانون حمورابی)

(۶) اگر کسی بنده را که اجیر کرده است بنده بگیرد یا اجیرکننده فرارش دهد و یا بیکبار نگاهش دارد و یا بیمارش نماید باید برای هر روز از مدت اجاره مقداری گندم بصاحب بنده بدهد (۲۴۰-۲۴۸ و ۳۰۲ حمورابی)

پایان